

## چند تضاد اجتماعی کلیدی

از برنامه حزب کمونیست ایران) م ل م)

در تشخیص صف بندی دشمنان و دوستان انقلاب، علاوه بر جایگاه و موقعیت نیروهای طبقاتی مختلف، عوامل و تضادهای مهم دیگری نیز موجودند که از مرزهای میان طبقات عبور کرده و صف بندیهای معینی را در جامعه شکل میدهند. ستم ملی و ستم بر زنان جزو مهمترین این تضادها هستند. روند مبارزه طبقاتی در ایران ارتباط تنگاتنگی با مبارزه برای حل این تضادها دارد.

### زنان

اکثریت زنان از ستم مضاعف در رنجند: ستم طبقاتی و ستم جنسیتی. این ویژگی از اهمیت سیاسی زیادی برخوردار است. ستم بر زن سابقه ای هزاران ساله دارد و همراه با پیدایش مالکیت خصوصی و نظام طبقاتی در جامعه بشری به وجود آمده است. ستم بر زنان محصول تقسیم جامعه به طبقات است. با ظهور طبقات و تمایزات طبقاتی، تقسیم کار اولیه ای که بر پایه تفاوت‌های جنسی میان زن و مرد وجود داشت و بذری نابرابری‌های ابتدائی را در بر داشت، به یک تقسیم کار اجتماعی ستمگرانه تبدیل شد. از دوره ظهور سلسله مراتب اجتماعی مبتنی بر مالکیت خصوصی تاکنون، قوانین و مقررات حاکم بر روابط زن و مرد، منجمله نقش زنان در تولید مثل، ابزاری برای بازتولید مناسبات مالکیت خصوصی بوده است. افکار و عقاید و سنت‌هایی که زن را ضعیف و فرودست تصویر می‌کنند برای حفاظت از این مناسبات است. یکی از نخستین ساختارهای اجتماعی در جامعه طبقاتی، خانواده پدسالار بود که انقیاد زنان و فرزندانش را نهادی کرد. دولتهای استعمارگر در دوران‌های گوناگون تاریخی به مثابه مردسالار بزرگ عمل کرده و کوشیده‌اند زنان را در جایگاه درجه دوم و تابع به چار میخ‌کشند.

در ایران نیز ستم جنسیتی یک رکن حیاتی و جزئی لاینفک از کارکرد دولت ارتجاعی است. اکثریت زنان جامعه علاوه بر اینکه زنجیرهای سلطه امپریالیسم، سرمایه‌داری بوروکراتیک و نیمه فئودالیسم را بر دست و پا دارند، زیر یوغ مردسالاری قرار گرفته‌اند. این شرایط، نابرابری و تبعیضات آشکار و همه‌جانبه‌ای را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به زنان تحمیل می‌کند. در مورد زنان ملل غیر فارس، ستم ملی نیز بر این نابرابری‌ها افزوده می‌شود. در جامعه و محیط کار بطور کل زنان نسبت به مردان در موقعیت فرودست‌تر می‌برند. مردان از این موقعیت نفع می‌برند. این امتیازی است که طبقات استعمارگر و دولت به مردان می‌دهند. زنان مجبورند در جوانی از پدر، پس از ازدواج از شوهر و در پیری از پسر خود تبعیت کنند. به همه زنان ستم می‌شود، اما منافع طبقاتی و اجتماعی همه زنان یکسان نیست و به یک شکل و اندازه نیز از این ستمگری رنج نمی‌برند.

ستم بر زنان در ایران خصلتی فئودالی دارد که با اشکال بورژوا - امپریالیستی در هم آمیخته است. قیود و باورهای مذهبی از اشکال عمده ستم فئودالی بر زنان است. علیرغم تغییراتی که در نهاد خانواده فئودالی صورت گرفته، این نهاد بویژه در روستا، کماکان یک واحد تولیدی به حساب می‌آید که نیروی کار و فعالیت اجتماعی زنان را کاملاً تابع مردان می‌کند. زنان روستائی ستمدیده‌ترین ستمدیدگان هستند. کار آنها در چرخاندن اقتصاد روستا نقشی اساسی بازی می‌کند و سهم‌شان در تولید کشاورزی قابل ملاحظه است. 86 درصد از فعالیتهای دامداری کشور و تولید 50 درصد از محصولات کشاورزی توسط زنان انجام می‌شود. اکثریت آنها عملاً از حق مالکیت بر زمین و حق استفاده از دستمزد خویش محرومند. موقعیت ستمدیدگی مفرط زنان در روستا، پتانسیل زیادی را برای تحول انقلابی در آنان

انباشته کرده است. در هم شکستن روابط کهنه مالکیت ارضی و رفع محرومیت از زنان روستائی جایگاهی کلیدی در نابود کردن مناسبات نیمه فئودالی دارد.

در شهر نیز اکثریت زنان "برده خانگی" هستند. کار خانگی آنها به رسمیت شناخته نمی شود. بعلاوه زنان خانواده های زحمتکش، در خانه مجبورند به تولید برخی محصولات و ارائه برخی خدمات برای بازار نیز بپردازند. در اقتصاد غیر رسمی، زنان بخش مهمی از شاغلین را تشکیل می دهند. زنان بعنوان کارگران خانگی به کارهایی چون دوزندگی، صنایع غذایی، بسته بندی، شیرینی پزی، مونتاز اسباب بازی، کارهای تزئینی و مونتازهای کوچک فنی می پردازند. دستمزد آنان در ازای کاری مساوی، یک چهارم تا یک سوم دستمزد کارگری است که همان کار را در کارگاه انجام می دهد.

جنسیت زنان کارگر، ابزاری در دست سرمایه داران برای استثمار مضاعف و مطیع نگهداشتن آنهاست. آنها از دستمزد برابر در مقابل کار برابر با مردان محرومند. این مساله به درجات کمتر در مورد زنان کارمند و تحصیل کرده نیز صدق می کند. زنان شهری نیز در یک فضای نیمه فئودالی بسر می برند که سرچشمه آن تداوم روابط قدرتمند ماقبل سرمایه داری در روستاها است. مناسبات زناشویی و خانوادگی در شهرها نیز به شدت سنتی است و حتی مردانی که به قشرهای مدرن جامعه تعلق دارند کاملاً به افکار و رفتار فئودالی آغشته اند. نیازهای توسعه سرمایه داری بوروکراتیک بخش قابل توجهی از زنان شهری را مرتباً به عرصه کار خارج از خانه می کشد؛ و همزمان دولت می کوشد این نیروی انفجاری را کنترل و سرکوب کند. این تناقض، شهرها را به نقطه اصطکاک و کانون حاد مساله زن تبدیل کرده است.

ستم بر زنان در کل جامعه، در بالاترین رده های دولت طرحریزی می شود و توسط دستگاه های سیاسی و اجرائی و مذهبی و خانواده به اجراء در می آید. ایدئولوژی و قانون، فرهنگ و سنن ارتجاعی و قوای مسلح سرکوبگر حافظ این ستمگری اند. اسلام به مثابه ایدئولوژی و شرع حاکم دست در دست عرف، تحکیم کننده و توجیه گر و مبلغ نابرابری و بردگی زنان است. این شرایط، انرژی انقلابی عظیمی را در زنان انباشته که یک عامل استراتژیک در پیشبرد انقلاب پرولتری است. گوشه ای از این توان مبارزاتی را زنان با شرکت گسترده خود در انقلاب 1357 و تحولات بعد از آن بنمایش گذاشتند.

مبارزه زنان برای کسب رهائی یک قوه محرکه مهم در انقلاب سوسیالیستی محسوب می شود، چرا که نابودی ستم بر زنان با نابودی مالکیت خصوصی گره خورده است. بنابراین شرکت گسترده و همه جانبه زنان در انقلاب تحت رهبری طبقه کارگر، از همان ابتدا به تقویت عناصر سوسیالیستی انقلاب یاری می رساند.